

حقوق پایمال شده نسل جوان ایران و راه حل بدست آوردن این حقوق

در آغاز سعی می‌کنم وضعیت سنجی از مشکلات جامعه ایران بدست بدهم .
جامعه ایران جزو جوامعی است که از نوع خود استثنایی است . از این لحاظ استثنایی به حساب می‌آید که از 68 میلیون جمعیت ایران حدود 27 میلیون زیر 15 سال هستند و 34 میلیون آنها زیر 18 سال و حدود 41 میلیون نفر زیر 35 سال می‌باشند . بنا بر این جامعه ایران جوان و آینده را پیش روی خود دارد . این نیروی مولد احتیاج به فضای اجتماعی دارد که در آن بتواند رشد کند و چون این فضا در ایران موجود نیست ، سالانه بیش از 150 هزار نفر از کشور می‌گریزند . از این بابت ایران از لحاظ فرار مغزها در جهان رتبه اول را دارد .

در زمینه اعتیاد نیز میانگین سنی اعتیاد را بین 15 تا 27 سال عنوان می‌کنند . تعداد معتادین را رژیم 2/8 و سازمان بهزیستی 3/7 میلیون اعلام کرده اند . در صورتی که تعداد معتادان به مواد مخدر و مشروبات الکلی حدود 5 میلیون نفر می‌باشند . بر اساس رشد اعتیاد ، سالانه 170 هزار نفر به معتادان ایران افزوده می‌شوند . لذا از نظر اعتیاد نیز ایران مقام اول را در جهان دارا شده است . از لحاظ فرار سرمایه ها و نبود امنیت اقتصادی نیز ایران جزو 5 کشور آخر جدول در جهان می‌باشد . از لحاظ اعدام مقام اول را داراست .

از لحاظ فشار به مردم و مخصوصا زنان نیز در جهان بی‌همتاست .
از نظر فشار به نویسندگان و روشنفکران و دگراندیشان و دانشجویان نیز مقام بالا را به خود اختصاص داده است .
در رابطه با فقر نیز طبق آمارهای منتشره از طرف دولت 14 درصد از شهر نشینان و 10 درصد روستائیان زیر خط فقر هستند . یعنی حدود 6 میلیون نفر شهر نشین و حدود 3 میلیون نفر روستایی زیر خط فقر هستند . خط فقر را 200 هزار تومان اعلام کرده اند و تا 2 سال قبل خط فقر 120 هزار تومان بود . در ضمن 900 هزار تا 1700 هزار نفر بنا بر داده های آماری مختلف زیر خط فقر مطلق ادامه حیات می‌دهند . بنا بر تعریف ، زیر خط مطلق کسانی هستند که غذا و پوشاک و مسکن نداشته و از ضعف غذایی توان حرکت را ندارند .

در رابطه با اشتغال نیز وضعیت ایران با داشتن نیروی جوان ذکر شده بسیار بحرانی است . سالی 800 هزار نفر وارد بازار کار می‌شوند و دولت عنوان می‌کند که 600 هزار نفر از آنها می‌توانند جذب بازار کار شوند ، که این دروغ بزرگی است . توان جذب نیروی جدید به اشتغال کمتر از 400 هزار نفر در سال است . تعداد بیکاران در حال حاضر 4/5 میلیون نفر می‌باشند و 400 هزار نفر سالانه به آنها اضافه می‌شوند .

در بعضی مناطق مثل کردستان و لرستان و سیستان و بلوچستان تعداد بیکاران از مرز 25 درصد هم بالا تر است .
ازدواج : میانگین سن ازدواج 29 سال شده است . در صورتی که در دو دهه قبل میانگین سن ازدواج 22 تا 25 سال بوده است . در حال حاضر 2/5 میلیون نفر بالای سن ازدواج هستند و نتوانسته اند تشکیل خانواده بدهند .

طلاق : در سال 84 - 15/7 درصد به آمار طلاق اضافه شده است و طی سالهای 79 تا 83 ازدواج ، 17 درصد و طلاق 40 درصد رشد داشته است . رشد طلاق از بحرانهای اجتماعی و خانوادگی خبر می‌دهد . قابل توجه اینکه زنان در ایران تقاضای طلاق می‌توانند بکنند ولی این مرد است که باید رضایت و موافقت به طلاق بدهد . قوه قضاییه پرونده زنانی که تقاضای طلاق می‌دهند به سختی مورد قبول قرار می‌دهد .

مشکلات اقتصادی و بودجه نیز جزو مشکلات اساسی مردم ایران می‌باشد . بودجه وابسته به نفت، بیماری لا علاج اقتصادی است که هرچه زودتر باید علاج شده و عدم وابستگی به نفت جزو سیاستهای اولیه این کشور بشود . زیرا نفت بجز فقر و عدم رشد

اقتصادی در دولتهای وابسته به خارج و قدرت مدار ، چیز دیگری به ارمغان نیاورده است . در این شرایط تمام شدن نفت مساوی است با مرگ اقتصادی ایران .

افسردگی : مردم ایران جزو افسرده ترین مردمان کشورهای جهان هستند . تعداد بیماران روحی و روانی و افسرده از طرف دولت 15 میلیون نفر اعلام شده است . مهم این که دلایل افسردگی را فقر ، خشونت های اجتماعی ، خشونت در چار چوب خانواده ، بیکاری ، طلاق ، نبود آینده روشن ، اعتیاد ، نبود آزادیها ، سرخوردگی های اجتماعی ، خیانتها به امید مردم ، فحشا ، گرانی ، بودجه های بدون پشتوانه ، تبعیضها ، رعایت نشدن حقوق ، آگاه نبودن مردم از حقوق خود ، باور نداشتن مردم به حقوق خود ، پایمال شدن حقوق مردم از طرف رژیم و ... می باشند . قابل توجه اینکه دلایل افسردگی یک مجموعه است . مثل زنجیره به هم متصل هستند . هر شخص افسرده دارای یک سری از مشکلاتی است که باید حل شود و یا خود آنها را حل کند تا ناراحتی افسردگی او از بین برود . آدمهای بیکار افسرده هم هستند ، دارای مشکل خانوادگی هم می شوند ، احتمالاً از مواد مخدر جهت تسکین مشکلات خود استفاده می کنند که منجر به اعتیاد می شود . امکان دست به کار خلاف زدن نیز در آنها هست و ... اینچنین آدمی وارد سلسله تبعیضها و فشارها می شود که بخشی از آنها را باید مدیریت اجتماعی یعنی دولت حل کند و مهمترین بخش بخشی است که باید مردم خود حل کنند .

جوان ایرانی چگونه باید از زنجیره افسردگی و مرگ تدریجی نجات یابد ؟

جوان ایرانی یا دانشجو است و می داند که بعد از تحصیل آینده ای ندارد .
یا کارمند است و می داند که مطیع دستگاهی است که کار مفید انجام نمی دهد و روزانه کار مفیدش بین 3 تا 20 دقیقه بیش نیست .

یا کارگر است و در سیستم متناهی می باشد و در آن رشدی و اظهار نظر و ابراز وجودی برای او نیست .
یا دست فروش و واسطه گر است .
یا بیکار است .

یا در قاچاق کالا و مواد مخدر فعال است و یا ...

در تمامی این زمینه ها احساس سرخوردگی و غیر مفید بودن را حس می کند .
چگونه مردم می توانند مشکلشان را خود حل کنند ؟
راه حل چیست ؟

راه حل اول راه حلی است که اکثر مردم از رژیم انتظار دارند .

راه حلی که مخصوصاً از دوران آقای رفسنجانی شروع شد . فشار بیش از حد به مردم و جوانان بود . در زمینه اقتصادی ایران و مردم را مقروض کرد و مافیاهای حاکم را قوی تر و بزرگتر از قبل نمود . اصلاحات دوران آقای خاتمی نیز به نفع مافیای حاکم تمام شد و وعده هایی که داد و بدانه عمل نکرد ضربه های بزرگ به روح جوانان این کشور وارد نمود . بحرانها و فسادها و اعتیاد و فحشا و بیکاری و ... بیشتر از زمانی شدند که او دولت را در دست گرفت . پس آقایان رفسنجانی و خاتمی که سعی می کردند خود را میانه رو و طرفدار آزادی و حقوق مردم نشان بدهند ، نتوانستند کاری در جهت احقاق حقوق مردم بکنند . پس نتایج صحر آقای احمدی نژاد که از روز اول خط و نشانهای فراوان کشیده و نشان داده است که به حقوق مردم اعتقادی ندارد و در ذهن و عمل ایشان قدرت نقش اول را داراست صبح دولت وحشتناک وی را نوید می دهد . او ایران و مردم ایران را وارد بحرانهای بزرگ داخلی و خارجی نموده است .

بخشی از جامعه جوان راه حل دریافت حقوق از دست رفته اش را از قدرت حاکم می خواهد .

راه حل این رژیم فرار مغزها و وابستگی بیشتر به کشورهای سلطه گر، فقر بیشتر، اعتیاد، بحرانهای پی در پی و جنگ 8 ساله و ... بوده و هست.

راه حل اساسی و متناسب با حقوق انسان، تغییر رابطه ملت با دولت است که تنها از راه تغییر اعضای جامعه ممکن می شود. بدین خاطر جامعه جوان ایران نباید به خود به عنوان یک مسئله نگاه کند که دولت باید آن مسئله را حل نماید. باید به خود و به تواناییهای خود بنگرد. و از راه اعتماد به خود، دولت ولایت فقیه که خود را حاکم بر جان و مال و ناموس مردم می داند و در واقع خود یک مسئله است را به عنوان نماد قدرت دگرگون کرده، دولت مردم سالار را جانشین آن نماید.

در هر جامعه ای اگر انسانها شعور همگانی بر آزادی و حقوق انسان داشته باشند، آن جامعه در خلق هویت خویش نقش دارد. در غیر اینصورت نقش را به قدرت و بنیادهای اجتماعی که متناسب با قدرت شکل گرفته اند می دهد و مطیع آنها می شود و گذران زندگی می کند. به میزانی که اعضای جامعه استقلال و آزادی ندارند، رابطه هاشان با یکدیگر نیز بر اساس حقوق انسان نبوده، بلکه بر اساس رابطه قوا و رابطه جامعه با جامعه های دیگر نیز بر اصل رابطه قوا برقرار می گردد. این زمان در رابطه دولت با ملت، دولت رابطه را در دست می گیرد. امروز ایران دچار همین بیماری است. تا زمانی که دولت سازمان مدیریتی نگردد که تمامی اعضای جامعه بر اصل عمل بر حقوق خویش و رعایت حقوق دیگری و حقوق جامعه و طبیعت و جامعه های دیگر، در آن شرکت نکنند، دولت قدرت است.

عده ای از قدرت در ایران انتظار دارند، برای آنها و آینده آنها راه حلی متناسب با نیازهای آنها ارائه بدهد. اینچنین اشخاص خطای بزرگی را مرتکب می شوند.

راه حل اصلی تحول در انسانها است که امیدی به قدرت نداشته باشند. البته جهت تحول مطلوب باید دولت قدرت مدار را از قدرت انداخته و دولت مردم سالار را جانشین آن کرد. از مشخصه های دولت مردم سالار این است که مدافع حقوق همگان بوده و جهت تحول اندیشه ها و برقراری حقوق انسان برنامه ریزی و مدیریت کند.

از دید قدرت حقوق دادنی و ستاندنی تعریف می شوند. در صورتی که قدرت با نه تنها یک حق بلکه با تمام حقوق انسان در تضاد است. قدرت حقوق را خارج انسان نشان می دهد تا در اندیشه ها جا بیندازد که از طریق اوست که می توان به حقوق دست یافت و این هدیه ای است که از قدرت مدار به زیر سلطه یا مردم می رسد.

سوال اینجا مطرح می شود که: اگر حقوق در دست قدرت است چرا خود آن را عمل و رعایت نمی کند؟

قدرت ضد حق است. اگر موافق حق بشود دیگر قدرت نیست، بلکه آزادی است. آزادی موافق حق است.

حقوق ذاتی انسان است و در زمان عمل واقعیت پیدا می کند. انسان با حقوقش متولد می شود. اگر پدر و مادرها کودک را بر اساس دارا بودن حقوق تربیت کنند، انسان هیچگاه مطیع قدرت نمی شود. زیرا زیست در آزادی به او اجازه نمی دهد که قدرت را انتخاب و مطیع آن بشود.

انسان دارای 6 استعداد می باشد (استعداد رهبری، استعداد انس و عشق، استعداد علم (تعلیم و تربیت)، استعداد جستن اندیشه راهنما، استعداد ابتکار و ابداع و خلق، استعداد فرهنگ و هنر، استعداد اقتصادی) وقتی همه این استعدادها هماهنگ فعالیت می کنند و، در آزادی، جریان رشد را پدید می آورند و آدمی در این جریان به پیش می رود، که انسان از آزادی و حقوق خویش غافل نگردد.

مجموعه کاملی از حقوق وقتی به عمل در می آیند، زندگی آزاد شدن در جریان رشد می شود. از این رو: دو خاصه از 12 خاصه های حق را جهت روشن شدن بیشتر می آورم.

1- حق ذاتی حیات است. بنا بر این، همانند حیات آن رانمی توان به دیگری داد.

2- از آنجا که حق ذاتی حیات است همگان از آن برخوردارند. بدین قرار، حق را نه می شود داد و ستد کرد و نه نیاز به داد و ستد وجود دارد.

آدمی دارای چهار رابطه است :

رابطه خود با خود ، رابطه خود با دیگری ، رابطه خود با طبیعت ، رابطه خود با خدا . تمامی این رابطه ها اگر بر اساس آزادی باشند یعنی کسی نه به خود نه به دیگری و نه به طبیعت زور نگوید و تخریب نکند ، و اعتقادش به خدا نه از روی ترس که از روی عشق به آزادی باشد ، حاصلش رشد می شود و زیست در حقوق .

با یافتن حقوق خود و احترام به حقوق دیگری انسان از بردگی زورها آزاد شده می تواند در آزاد شدن دیگران از بندگی زور نیز موفق باشد .

انسانی که بر حقوق زندگی می کند ، نمی تواند ویران کند ، تخریب طبیعت رابطه مستقیم دارد با انسانهایی که حقوق خود را فراموش کرده اند و بر اساس روابط قدرت زندگی می کنند .

باید نگذاشت که قدرت با تعاریف و عمل ضد آزادی ، حقوق را به بردگی قدرت ببرد .

باید نگذاشت که اپوزیسیون اعمال ضد آزادی سر زند . اگر اپوزیسیون در زمان مخالفت با قدرت حاکم خود الگوی اجرای حق نباشد در زمان کسب قدرت ، به عامل سلطه تبدیل خواهد شد .

حقوق بشر نباید ابزاری بشود برای دین ستیزی . زیرا آزادی دینی نیز خود یک حق است .

سازمانهای حقوق بشر اگر فقط مدافع حقوق بمانند ، می توانند خارج از هر ملاحظه ای در مقام مدافع حقوق نقش تعیین کننده ای را در پیدایش نیروی جانشین مردم سالار و برقراری آزادیها و آزاد شدن ایفا کنند.